

فرهنگیان



محمد قربانی

یک‌محبوب من» که نیز تبلیغاتی کش آمده است. فیلمی که حتی در انتخاب شخصیت اصلی‌اش دچار اشتباه فاحش شده است. بیژنی که به شکلی مفروض احساس تنهایی می‌کند، با پیژمندی آشنا می‌شود و در شب وصلشان، بر مِر اثر داخل دارویی شراب و قرص ویاگرا می‌میرد. پیژمدر که سال‌ها از تنها مردن واهمه داشته است، پس از آن که «عشق» رانچر می‌کند، به ژوئیس –که تنها مردن است- می‌رسد. تا همین جا مشخص است که مرد بی‌بصیرت شخصیت اصلی می‌بود، با این حال باز پیژم را به عنوان می‌باید شناسایی کرد.
پیژم تا شاید بتوانیم اندک ارتباطی با فیلم بگیریم. بعد از چند صحنه که همین در دوره‌ی وسندان سامندش، در حال گفت‌وگوی اینترنتی با فرزندان مهاجرت‌کرده‌اش ور، دیده می‌شود، ناگهان آن تصمیم می‌گیرد با مردی وارد رابطه‌ش. آنچه شخصیت را به عمل وامی‌دارد عشق و شای او را منطقی جلوه می‌دهد، نیاز است. این نیاز می‌تواند نیاز مغفل و ناخودآگاه باشد یا اینکه به دنبال اتفاقی مشخص ایجاد شود. در



کیک

یکشنبه ۱۴۰۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

شماره ۴۶۴۳

«یک‌محبوب من» ایرادهای همیشگی شبه‌ژانر اعتراضی را دارد

تیزر تبلیغاتی محصولات دارویی خاص!

ششبه «مرد عجیب پنج‌پا من» که طرف نستیم. بنابراین اینجا به نظر

می‌رسد من شخصیت مرد به درستی انتخاب نشده است.

بالاخره همین یک مرد مردم پیدا می‌کند که اتفاقاً دو هم‌سال‌ها با هیچ‌هی از ارتباطش بوده است. اما همین که همین‌ارای اولین بار سرلوازشتش می‌کند، سرراه‌جلوی درواخته‌نگه می‌دارد وبعدامشخص می‌شود که از درواخته‌قرص ویاگراخریده است معلوم نیست این گرگ سرپا استنوسونر چطور سال‌ها با هیچ‌هی در ارتباط نبوده است، پس از ورود به خانه همین هم همه چیز حول عقده‌گشایی دور از چشم سانسور می‌گذرد.رقصدن وشراب خوردن و یا هم حمام رفتن ورفتن زبون از سکس… به اضافه دست‌انداختن زن سابق پیژمدر برافزافاده و در نتایجی خود را به آنها می‌چسباند. اینجاست که این سؤال می‌رود: آیا همه‌ی هزمن‌انترسیم چه‌وای ستروان‌زن مذهبی همسایه که به دنبال صدای مرد، به همسایهٔ ۷۰ساله‌اش معترض می‌شود. مواردی که هیچ‌کارکرد وخطای دراماتیکی ندارند. در انتها نیز پیژمدر می‌میرد و همین او را در رابطه با زندگی‌اش از آن‌کته در دهان چرخ‌وازش نگه‌ای یک‌یک می‌گذارد.دفن می‌کند.

یک‌محبوب من یک کیس مطالعه‌ای ویژه برای وضعیت بفرغ طیفی از سینمایی ایران است که خود راغلیه طیف به اصطلاح حکومتی سفاقرسی می‌داند اما به همان اندازه می‌هنر و سینما ناآیلد است. طیفی که ششمار و مهنی مضحک و غیرقابل باوره به نظر می‌رسد؛ چراکه با تازگی و چیزی



قصه داشته آن در قالب تحول شخصیت اصلی و با حداقل توالی

رویدادهاپرویش دهد. اما وقتی به سراغ شخصیت پیژمن می‌آییم، شاهد هیچ تحولی در او نیستیم. فقط به جای دیدن، می‌شویم که بد خوابی

فیلم از اتاق خواب شروع شده و به‌لباسخود دوربیشش را در ژوئیه‌ای بیرون زری پیژن گذاشته که اندک‌انداغ افشاش به چشم مخاطب بیاید. همین جاکلید خط تولید وقاحت زده می‌شود تا در ادامه پیژن‌ها، سرسبز مغزهای دوره‌ی خانگی‌شان، از پورکن، بزرگ‌سالان و محتویات روزه پیژن حرف پیژند و پیژمدرها سر سبز ستروان از افتادگی اندک تاملی مرانه تازان. دوباره غدرخواهی می‌کنم، محتوای بی‌فهم همین هاست و چیز دیگری برای تحلیل وجود ندارد. در جملات اول با دانش‌ت حداکثر تلاش‌ها به کار بسته تا به شیک‌ترین شکل ممکن نگه‌های این فیلم‌نامه، راظوری چه‌چیزم که خاطر مبارک‌نام کمتر از سه شولفی مسافله‌نامه ماج پیژ رقصیده‌اند. مرا به‌بیشیه که مجبور شدم اسم مقدس «عشق» را در نقد مزبله‌ای سینمایی به کار ببرم که بوی تعشش از اولین نام‌مشام را

پیزن نگه‌ای یک‌یک را در دهان نیمه‌ماز جسد پیژمدر نفه می‌کند. قبل از آنکه او را با باغچه دفن کنند. چند ساعت قبل در همین قطعه از باغچه، هر دو چین‌شراخواری جرحی‌ای به هر خاک شفاشده بودند تا به اهل قبور

پیژن نگه‌ای یک‌یک را در دهان نیمه‌ماز جسد پیژمدر نفه می‌کند. قبل از آنکه او را با باغچه دفن کنند. چند ساعت قبل در همین قطعه از باغچه، هر دو چین‌شراخواری جرحی‌ای به هر خاک شفاشده بودند تا به اهل قبور

ولی همه چیز به خوبی و خوشی لحظات آشنایی نیست و یک پایان نامنتظر و شوخ را خراب می‌کند.

یک‌محبوب من بیش از آنکه یک فیلم معمولی برای بازمانده‌ی دو جهان همسو (میل فرامرز و سبب برای پیان رابطه یا جنس مخالف و معمولی به نظر برسد، متنی ایدئولوژیک و مضمون‌زده است که حرف اندیشه و فکر بگویی می‌کند. چندیانی ندانشه باشد ولی مخاطبان عادی برای ورود به جهان فیلم نیازمند تحلیل و تفقدند تا اثر را قانع از شکل ظاهری آن ببینند و در معانی ضمنی موجود در آینه‌های پنهانی متقدشان و تحلیل‌گران سینما از یک رسو و دانش‌موسختان علوم انسانی از سوی دیگر در مورد این اثر موضع‌گرفند و نسبت‌شان را با رویشان کردند. یک‌محبوب من داستان یک زن سال‌الخوره به اسم همین (لیلی فرهادپور) را روایت می‌کند که دیگر تک‌نمیه تنهایی برایش سنخ شده و به همین دلیل قصد دارد به هر ترتیب برای خودش از میان هم‌سال‌هایش یک پارتنر پیدا کند. ما موریتی که در نهایت با انتخاب فرامرز (اسماعیل رحمانی) به سرانجام می‌رسد

پوسته فربه‌تر از گوشته



مهوان زاریان

خیزگرده فرهنگ

فیلم تازه بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم را می‌توان به یک پوسته و یک گوشته تجزیه کرد. گوشته آن که شش‌کله اصلی و بطنی فیلم رانچشکل می‌دهد، همان لایق بستنی تنهایی زن نسن و تمایل او برای پسر کردن این تنهایی است که در قالب یک اتسافر سینمایی گرم و سرشار از شور زندگی روایت می‌شود. پوسته آن اما لیلی «عدم تن دادن به سانسور»، دشان داد واقعیت‌هایی که میبزی تاکنون اجازه دیدنش را در سینمای ایران نده‌ و اشاراتی به غدغه‌های بستنی برسیک زندگی و آزادی‌های اجتماعی مخالفان نظم سیاسی حاکم بر ایران است. همین بود که فیلم را در جریان سینمایی روایتگر گفتمان «زن، زندگی آزادی» قرار می‌دهد که در چند سال اخیر داخل و خارج از ایران آثار گاه مهب و گاه گرم‌فرا رانچشکل داده است. آنچه در گوشته می‌بینیم، یک فیلم

تنهایی ناتمام مهین



الهام کوجی

خیزگرده فرهنگ

یک‌محبوب من، سومین فیلم بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم است که با پوشش آژید و بدون حجاب بازگرازن ساخته شده و بازنه‌شدن جایزه‌فیلم‌نمایی و نامزدی قرص نلایی در جشنواره بین‌المللی فیلم برلین ۲۰۲۴ بر سرزبان‌ها افتاد. این فیلم بعد از فیلم‌های «موقف بحرانی» علی احمدزاده و دانه انجیر معابد، محمدمهدی پیژمدرها در پارک را برمی‌سد. توجیه که به صورت زیربنی و بدون مجوز ارتاد و رعایت چهارچوب‌های آن ساخته شده و همین مورد هم به‌شکارتی نامشازگان را برای نامشای می‌بشنود. یک‌محبوب من حکایت تنهایی پیژمنی به نام مهین با بازی لیلی فرهادپور است که با دیدن مرد تنهایی به نام فرامرز –با بازی اسماعیل رحمانی- او را به خانه‌اش دعوت می‌کند. قبل از

آشنایی با فرامرز فیلمساز تلاش می‌کند با پرزنگ کردن تنهایی مهین، رفتار غیرمعتاد او (دعوت فرامرز به خانه و یا صحنه‌هایی که در آنها مسائلی مثل مهاجرت فرزندان و از دست دادن همسر و دوره‌های که دربره ی‌دی‌ر می‌شود و تنهایی کافه رفتن و… مطرح می‌شود، توجیه می‌کند. همچنین این صحنه‌ها قرار است صحنه‌هایی دیگر را محسوس جایی که مهین با دیدن یک مرد تنها در نانوایی به او نزدیک‌تر می‌بشنید یا جایی که از زنگر ساعت ورزش پیژمدرها در پارک را برمی‌سد. توجیه کند. فیلمساز تا حدودی در این امر موفق است و تا جایی‌که فرامرز وارد خانه می‌شود مخاطب با مهین همراه است. تنهایی او نیاز به همه در نظر سانسور و ممنوعیت آزادن فیلم‌های ایرانی در همین چند می‌شود همه چیز به هم می‌خورد. با این وجود که فیلمساز در یک‌سوم ابتدایی سجع تمام‌اش را کسرده تا به‌آسانی گاه مهین با فرامرز رویه

قرار گرفتن نام گلشیفته فراهانی، زرامیرابراهیمی، مینا کاوانی و… در یک پروژه کثیف

از نتانیا‌هو لباس ارتش را هم بگیرد



محمدحسین سلطان

خیزگرده فرهنگ

وقتی رویویی خیزگرده از مرحوم لادیسیر ولادیمیوچ نایکوف برسیده، آیا شما خود را آمریکایی می‌دانید؟، نایکوف سر تکان داد و از قریحه‌ش‌اشاره‌اش کمک گرفت و گفت: «من آمریکایی هستم… من احساسی سرشار از غروری سرخوش و گرم در خود احساس می‌کنم وقتی پاسپورت سبز آمریکایی‌ام را در مزیهای اروپایی نشان می‌دهم».

محمدحسین سلطان

خیزگرده فرهنگ

فیلم پشت سر پیژمن را نشان می‌دهد درحالی‌که با باغچه پاییزی خیره شده. لایلد این هم نماد ناامی و تنهایی زنان ایران است. قاعدتا وقتی از ساختار منسجم و بافتار حساب شده خبری نباشد، باید گفت نظیر جشنواره‌های خارجی را انگیزه اصلی فیلمساز از ریفب فیلم‌سازی در اینجاست. قوف در نظر بگیریم.

نایکوف در پارک با جویحمت دستخوری را از گرفتار شدن در ون گشت ارشاد دانسته و می‌داند. آیا اولین باغچه‌اش نشانه‌شده در سفر روایت، مقدمه و نتیجه مشخصه‌ی تاریخ رخ. اما امروز اشاره به گشت ارشاد جایزه دارد و پیر و مستأصل‌نکارندان ایران طرفدار دارد. مذمب‌هستی‌ت‌محبوب

است. تانوشکی پرسشگر دارد. چه جب نیاززی است که فیلمساز زحمت کشد و پیژمدرها را در پیش‌رفته در متن یک فیلم‌نامه مستحکم را به زبان تصویر بسازد. معلومه‌ای از طریق مولاد چارپاروا فوق را هم می‌بینیم. طی ۹۰ دقیقه نمایش می‌میهیم. قید شرف و شعور و ملیت و انسانیت

محمدحسین سلطان

خیزگرده فرهنگ

فیلمی ساخته و اقتباس از کتاب فسیلی کنار هم قرارگرفتن اسرانیلی‌ها در کنار مسائل اجتماعی در ایران، موضوع عهدی‌ت نیست اما کاران این فیلم در زمانی که اسرائیل مستقیماً ایران را هدف قرار می‌دهد، رنگ و بویی مستمشورنده پیدا می‌کند. تلقی از تولید این اثر چنین بود که سانه‌نگار

محمدحسین سلطان

خیزگرده فرهنگ

روایت برای انتخاب بازیگرانی از کشورهای که با آنها طرف‌چشمند، اما روسی اسرائیلی‌ها نشان داد هنوز افرادی هستند که جامعه‌چهار چوایی درباره کودک‌کشی‌ها برایشان مهند

محمدحسین سلطان

خیزگرده فرهنگ

آزمادنده هر کاری برمی‌آید

محمدحسین سلطان

خیزگرده فرهنگ

وقتی نام گلشیفته فراهانی، زرامیرابراهیمی، مینا کاوانی و سینا پورانه در کنار اثران ریکسیس آمد درنگه‌ای مخاطب میبوت‌ماند که چطور می‌شود تو با کسانی که دربارہ دوستی صهیونیست‌ها و فلسطینی‌ها می‌بازان دربار، در یک کار هنری مشترک کار کنی؟ چطور می‌شود بازیگر یکی که حداقل تباری ایرانی می‌باشد با کسانی که روی ملش اسلحه کشیده‌اند رفاقت کنند؟ یا این حال برسیی کارنامه برخی از این بازیگران نشان از آن می‌دهد که موضوع برزی بازی و اما این اثر با این آثار متفاوت است و دیگر نمی‌شود گناه‌های غریب‌سامی و حقوق بشری را به این افراد نسبت داد ولی چرا؟ پاسخ این سؤال را می‌توان از حرف‌های نایکوف پیدا کرد. نایکوف دربارہ موضوع سیاسی خود می‌گوید:

محمدحسین سلطان

خیزگرده فرهنگ

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

می‌شود و او را به دعوت می‌کند، منطقی جلوه دهد و بترانند. حس همدات‌پنداری مخاطب را بازگیزد اما این‌که مهین به محض نفی‌دین تنهایی یک پیژمدر دلنشین را به پیفنده و آدرس محل کارش را پیدا کند تا شب منتظرش باشد و بعد از او خراشش کند به خات‌اش بیاید، همچنان شوکه‌کننده است. اگر این تک‌آلف آرزونده‌وسط فیلم وارد نظر نگرییم، با باغچه حیاشش در خانه مهین، داستان دوباره به نقطه اوجش برمی‌گردد. دو داره و ما را با زندگی پیژمن تنها همراه می‌کند. اگر شاعرانه سیاسی که به زور داخل فیلم جاشده، در ورود هلو هنرگلی فرامرز به داستان و بازی‌های فیکرینکوات بازگرازن- که به شدت خوب است و گاه به شدت ضعیف- بگذریم، یک‌محبوب من جزء معدود فیلم‌های تانوشکن درخسوز قشر سالمند است که تنهایی و نیاز عاطفی آنها نادیده‌گرفته‌شدن شان توسط جامعه را به تصویر کشیده است.



محمدحسین سلطان

خیزگرده فرهنگ

میان بازیگران زن این فیلم، افرادی چون زرامیرابراهیمی سابقه همکاری با اسرائیلی‌ها را در باره بافتی ما، داشته است و همکاری مجدد او با این موضوع نیست. اما وقتی ما فرامشی و چند بازیگر دیگر به میان می‌آید علشان‌همه‌اند آن است که مزه پاسپورت‌های آمریکایی و اروپایی خوب به مدانی این بازیگران خوش آمده است.

قرار گرفتن یک بازیگر ایرانی در کنار اثری که نقداً اجتماعی‌تندی درباره ایران دارد توسط کارگردانی ساخته‌ی خاص شده است چیز جدیدی نیست، حتی مسخن فیلمی که بخارهای مستقیماً ایران را هدف قرار می‌دهد، رنگ و بویی می‌آید علشان‌همه‌اند آن است که مزه پاسپورت‌های آمریکایی و اروپایی خوب به مدانی این بازیگران خوش آمده است.

قرار گرفتن یک بازیگر ایرانی در کنار اثری که نقداً اجتماعی‌تندی درباره ایران دارد توسط کارگردانی ساخته‌ی خاص شده است چیز جدیدی نیست، حتی مسخن فیلمی که بخارهای مستقیماً ایران را هدف قرار می‌دهد، رنگ و بویی می‌آید علشان‌همه‌اند آن است که مزه پاسپورت‌های آمریکایی و اروپایی خوب به مدانی این بازیگران خوش آمده است.

میان بازیگران زن این فیلم، افرادی چون زرامیرابراهیمی سابقه همکاری با اسرائیلی‌ها را در باره بافتی ما، داشته است و همکاری مجدد او با این موضوع نیست. اما وقتی ما فرامشی و چند بازیگر دیگر به میان می‌آید علشان‌همه‌اند آن است که مزه پاسپورت‌های آمریکایی و اروپایی خوب به مدانی این بازیگران خوش آمده است.

قرار گرفتن یک بازیگر ایرانی در کنار اثری که نقداً اجتماعی‌تندی درباره ایران دارد توسط کارگردانی ساخته‌ی خاص شده است چیز جدیدی نیست، حتی مسخن فیلمی که بخارهای مستقیماً ایران را هدف قرار می‌دهد، رنگ و بویی می‌آید علشان‌همه‌اند آن است که مزه پاسپورت‌های آمریکایی و اروپایی خوب به مدانی این بازیگران خوش آمده است.

قرار گرفتن یک بازیگر ایرانی در کنار اثری که نقداً اجتماعی‌تندی درباره ایران دارد توسط کارگردانی ساخته‌ی خاص شده است چیز جدیدی نیست، حتی مسخن فیلمی که بخارهای مستقیماً ایران را هدف قرار می‌دهد، رنگ و بویی می‌آید علشان‌همه‌اند آن است که مزه پاسپورت‌های آمریکایی و اروپایی خوب به مدانی این بازیگران خوش آمده است.

که ممکن است به زودی بی‌ما و دشمن رخ دهد، تعطیلی یک مرکز فرهنگی خصوصی چه معنایی دارد؟، بعد از خواندن همه اتفاقات برای این کاتیفروشی که ۱۱ سال است در مشهد فعالیت می‌کند و نقطه اتکای فرهنگی برای این شهر شده، توجیه به چند از تعطیلی این مرکز فرهنگی منتشر کرد و نوشت: «امروز هفت روز از حتماً می‌تواند مغفرت با مکان‌های دیگر باشد. رد و نشان فرهنگ‌و‌عشر در بخش فرهنگی فعالیت خصوصی می‌کنند، همه دانند که چه بر ما شده بروز این اتفاق بیشتر از آن چیزی باشد که در این شهر رخ می‌دهد. کج‌سلینگی‌هایی که در همین چند سال برای این کاتیفروشی اتفاق افتاده و بعد هم بروز رسانه‌های غربی از جنوب لبنان پیام داد که، کاش اینجا بودی و روایت می‌کردی این همه زنج و باغ، یک‌دفعه گویی برق است و اگر در این کاتیفروشی تلفیقی هم صورت گرفته، با تانیر کار فرهنگی و وابستگی مالی ۳۵ نفر به این مجموعه می‌شد به غیر از پلمب، به دنبال راه دیگری برای تکرر و بلوگرویی از تخلف‌حکامانی بود و شرایط فعلی حتماً این مدل برخورد‌های آبی و پلمب کردن‌ها نتنها تأثیر مثبت ندارد، بلکه نتایجش منفی و مخرب‌تر است.



محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

محمدحسین سلطان

۱۳

فرهنگیان

محمدحسین سلطان

خیزگرده فرهنگ